بهزاد نبوی نایب رییس اول مجلس:

هنوز به خروج از حاکمیت نرسیده ایم

مهندس بهزاد نبوی نایب رییس اول مجلس شورای اسلامی و عضو ارشد سازمان مجاهدان انقلاب اسلامی است.

وی از فردای انقلاب اسلامی مسوولیت‌های مهم و خطیری را در مراکز مختلف عهده‌دار شد.

نبوی یکی از تئوریسین‌های جناح اصلاح‌طلب و جبهه دوم خرداد به شمار می‌آید که از تجارب گذشته تاریخی به مثابه راهنمای عمل امروز بهره می‌برد.

نبوی از ذکاوت و هوشیاری عملیاتی و اقتدار اجرایی فوق‌العاده‌ای نیز بهره‌مند است. در پایان هفته خبرگزاری ایسنا با او گفت‌وگویی را انجام داد که بیشتر روزنامه‌های کثیرالانتشار کشور نسبت به انعکاس آن اقدام کردند و از جمله روزنامه مدیر. فرصت را مغتنم شمرده نظر به اهمیت این مصاحبه متن نسبتا کامل آن تقدیم می‌گردد.

● مذاکره با آمریکا باید در چارچوب منافع ملی ارزیابی شود؛ و امروزه مذاکره غیررسمی می‌تواند تهدیدهای آمریکا را خنثی سازد.

● رخدادهای ۱۱ سپتامبر، کشته شدن ۱۳ مسیحی در پاکستان، بالی در اندونزی، تئاتر مسکو، در امتداد تحلیل آمریکا مبنی بر آغاز جنگ صلیبی است.

● بسیاری از موضعگیری‌های ضدآمریکایی پس از دوم خرداد یک دکان سیاسی برای مقابله با اصلاحات است.

● سال‌هاست نظرم بر افزایش تولید و افزایش صدور نفت است؛ ثروت ته چاه به درد نمی‌خورد، باید آن را صادر و تبدیل به سرمایه کرد.

● خروج از حاکمیت یعنی اصلاح‌ناپذیری نظام و این صحیح نیست و نباید چنین تصوری را در جامعه ایجاد کرد.

● اصلاحات در شرایط کنونی شدنی اما بسیار سخت و دشوار است، لذا اصلاح‌طلبان نباید عقب‌نشینی کنند.

● به شیوه ترور حجاریان پالایش کردن نیروهای سیاسی مجلس و دولت راه به جایی نمی‌برد. اگرچه این حرف‌ها رویای جوانی است.

● رییس‌جمهوری که نتواند مجری قانون اساسی باشد زینه المجالس است.

شما و سازمانتان در اوایل انقلاب مواضع ضد آمریکایی و به خصوص ضد انگلیسی شدیدی داشتید، اما امروز به ظاهر، مواضع‌تان تغییر کرده است، آیا شرایط تغییر کرده است یا شما متحول شده‌اید و از نظرات قبلی خود عدول نموده‌اید؟

ظاهر امّا نظر شما این است که حرف مرد باید یکی باشد، یعنی یک فرد یا جریان سیاسی اگر ۳۰ سال پیش یک سخنی گفته، الان هم باید آن را تکرار کند و اگر تغییری در سیاست‌ها داشت، یا استحاله شده یا وابسته است. در حالی که به نظر من، هر دیدگاهی، در زمان و مکان خود قابل بررسی است. بله بنده در زندان شاه معتقد بودم که امپریالیست مسلط در ایران، بریتانیاست و تمام تحلیل‌هایم در آن زمان این گونه بود و در بیانیه های نخستین سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی تحت عناوین "نگرشی کوتاه به نهضت ملی ایران" و "نگرشی کوتاه به انقلاب اسلامی ایران" همین تحلیل ارایه شده است. آن موقع هم ما معتقد بودیم، شناخت امپریالیست مسلط در کشور لازم است، چرا که به اتخاذ مواضع صحیح تر کمک می کند.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تحلیل ما این بود که در صورت بازگشت قدرت‌های امپریالیستی، دیگر این نقش از آن ابرقدرتی مثل آمریکا خواهد بود و وقتی دولت آمریکا، شاه را که سمبل رژیم سابق بود، در خاک خود پناه داد، این نگرانی در همه به وجود آمد که چیزی مثل کودتای ۲۸ مرداد دوباره تکرار شود. این امر باعث اشغال سفارت آمریکا و تندتر شدن تدریجی مواضع داخلی علیه آمریکا شد، و الا پس از پیروزی انقلاب، کسی اعتقاد به قطع رابطه با آمریکا نداشت و حتی پس از اشغال سفارت نیز و حتی در طول جنگ و در زمان حضرت امام(ره) که سفر مک فارلین به ایران پیش آمد، خلاف اصول و ارزش های انقلاب تلقی نشد. ممکن است مصالح کشور و جمهوری اسلامی ایجاب کند که مذاکراتی هم در جهت تامین منافع ملی خود انجام دهیم. در عین حالی که ما در سال ۵۸ شاهد اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام بودیم، در سال ۶۵ یا ۶۶ سفر مک فارلین به ایران را نظاره‌گر بودیم که کیک، انجیل و موشک تاور آورد و مذاکره هم کرد، در نتیجه یک موضع برای همیشه معتبر نیست.

زمانی که سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام در اعتراض به پناه دادن شاه توسط آمریکا تسخیر شد، ما از این کار حمایت کردیم. ولی اگر فرضا امروز کسی از من بپرسد که آیا توصیه به اقدام مشابه در اعتراض به برخورد اخیر آمریکا با ایرانیان مقیم آنجا می‌کنید؟ جواب من منفی خواهد بود. چرا که شرایط امروز با شرایط آن روز متفاوت است. در آن زمان ما جهانی دو قطبی داشتیم و حکومت جمهوری اسلامی با پشتوانه ۹۹/۹۸ درصدی مردم دارای پایگاهی بسیار قدرتمند و به گونه‌ای بود که اشغال سفارت آمریکا در ایران، سبب وفاق ملی شد. در آن زمان، تمام گروه‌های اپوزیسیون نظام و گروه‌های برانداز هم مجبور شدند برای این که از قافله عقب نمانند، آن حرکت را تایید کنند.

من به یاد دارم که در آن زمان که سفارت آمریکا در تهران اشغال شد، کنسولگری آمریکا در تبریز متروکه بود، که به اشغال منتقان درآمد. تا بدینوسیله شاید پیشگام حرکت مزبور تلقی شود.

اما اگر امروز با اقدام مشابه مخالفم، به این دلیل است که دیگر جهان دو قطبی نیست. شرایط امروز داخلی هم، با آن زمان متفاوت است و این کار وفاق آن زمان را ایجاد نمی کند.

در عین حال، کماکان هر چه راجع به نقش انگلیس و آمریکا در جریان انقلاب بپرسید، همان جواب اول انقلاب را خواهم داد. حتی اگر امروز مواضع ما را در مورد جنگ خلیج فارس و تلاش آمریکا برای استقرار نظم نوین سؤال کنید، باز هم بیانیه شماره یک سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را خواهم داد.

شما در مصاحبه اخیرتان با نیویورک تایمز، مذاکره غیر رسمی با آمریکا را بدون اشکال، حتی مفید دانسته‌اید، چرا؟

من مذاکره غیر رسمی را برای زمینه‌سازی مذاکرات رسمی - در صورت عزم به ایجاد و روابط دو کشور- مفید می‌دانم. چرا که اولا در طول تاریخ انقلاب، دولت جمهوری اسلامی هیچ‌گاه در قطع رابطه با آمریکا پیشگام نبوده است، آمریکا با اشغال سفارتش روابط خود را با ایران قطع کرد. پس رابطه با آمریکا هرگز به لحاظ شرعی و یا اصول و ارزش‌های انقلاب منعی نداشته است. اگر چنین بود امام(ره) در روز اول انقلاب باید دستور قطع رابطه با آمریکا را می‌داد یا وقتی که در زمان ریاست جمهوری آقای هاشمی، در نمایشگاه‌های بین‌المللی تهران، پرچم‌های آمریکا بر سر در غرفه شرکت‌های آمریکایی قرار می‌گرفت، و یا آمریکا به عنوان سومین شریک تجاری ما، در می‌آمد، مسوولان عالی‌مرتبه کشور باید عکس‌العمل نشان می‌دادند، در حالی که چنین نشد، البته حتی در زمان ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی تلاش زیادی شد تا حداقل روابط اقتصادی عادی شده و گسترش یابد که در این اقدام هم ایران پیشگام ایجاد رابطه بود و حاصل آن این بود که در یکی از سال‌های سازندگی، آمریکا، شریک سوم تجاری ایران شد.

حتی به یاد دارم که هیات‌هایی در حد معاون وزیر امکان سفر به آمریکا داشتند. سفر مک فارلین هم که در زمان امام(ره) اتفاق افتاد، به همین شکل بود. به عبارتی، در زمان امام و بعد از ایشان، هم مذاکره داریم، هم روابط اقتصادی برقرار شد. این در حالی بود که آمریکا برای مذاکره با ایران پیش‌شرط می‌گذاشت. حال چه شده که کسانی که آنهمه برای عادی‌سازی رابطه با آمریکا تلاش می‌کردند، پس از دوم خرداد، با وجود این که آمریکا خواهان مذاکرات بدون قید و شرط بود و تلویحا بابت عملکرد گذشته خود عذرخواهی می‌کرد، حتی مذاکره، و دست دادن رییس جمهور ما با آمریکایی‌ها را خلاف اصول و ارزش‌ها می‌دانند؟!

از آغاز ریاست جمهوری خاتمی، سیاست تنش زدایی مورد تاکید ما بوده است، حتی در بیانیه شماره یک سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۷۶، درباره رابطه با آمریکا اعلام کردیم که نه معتقد به حرمت شرعی و انقلابی در رابطه با آمریکا هستیم و نه معتقدیم که تمام مشکلات ما با رابطه با آمریکا حل خواهد شد. بلکه رابطه با آمریکا، باید در چارچوب منافع ملی، ارزیابی شود. امروز مذاکره غیررسمی با آمریکا می‌تواند نقش مهمی در خنثی کردن تبلیغات و تهدید آمریکا علیه کشور و ملتمان و در راستای سیاست کلی دولتمان مبنی بر تنش زدایی باشد. به طور کلی برنامه دولت قبلی هم، بعد از جنگ، عادی سازی روابط با همه دولت‌های دنیا، به غیر از رژیم اشغال کننده فلسطین، بود. مگر ما با انگلیس در این چند سال، روابط خود را عادی نکردیم؟ علی‌رغم این که سلمان رشدی را تحویل نداد و ده‌ها هیات بین ایران و انگلیس رد و بدل نشد؟

در سال‌های آخر جنگ خیلی‌ها به این نتیجه رسیدند که سیاست‌های غلطی که می‌توانست همه دنیا را علیه ما بسیج کند، منطقی نیست. البته شاید بعضی‌ها هنوز به این حقیقت پی نبرده‌اند. اجماع جهانی برای اسکورت نفت‌کش‌هایی که به خلیج فارس می‌آیند، ... به وسیله شوروی، چین، اروپا، کانادا، استرالیا، آمریکا و .... به سود کشور ما نبود. به هر حال، بالاخره بعد از جنگ به این نتیجه رسیدیم که باید تنش‌زدایی در روابط بین‌المللی کنیم و آمریکا از این قاعده مستثنی نبود. در زمان ریاست جمهوری آقای هاشمی تلاش‌های زیادی صورت گرفت که پاسخ مناسبی دریافت نشد، ولی در زمان آقای خاتمی، طرف آمریکایی در این زمینه تلاش زیادی کرد و خاتم آلبرایت صریحا به دخالت آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ اعتراف و از این بابت تلویحا عذر خواهی هم کرد و این‌ها برای جمهوری اسلامی دستاورد مهمی بود و نشان از موفقیت سیاست تنش زدایی داشت.

آنها آمادگی کامل برای عادی سازی روابط داشتند، برای پی بردن به اهمیت موضوع، یادآوری می کنم، زمانی که بنده از طرف دولت شهید رجایی، مسوولیت امضای بیانیه‌های الجزایر را بر عهده داشتم، یکی از مواد مورد تاکید ما، این بود که دولت آمریکا اعلام نماید که از این پس، در امور داخلی ایران مداخله نخواهد کرد. چند روزی امضای بیانیه‌ها به دلیل پذیرفته نشدن این ماده، به تاخیر افتاد. چرا که آمریکایی‌ها می‌گفتند، بودن این عبارت به مفهوم تایید دخالت آمریکا در امور داخلی ایران در گذشته است، فلذا مورد قبول نیست؛ در حالی که ۵۲ تبعه‌اش در ایران زندانی بودند و دولت کارتر شدیدا علاقه‌مند به آزادی آنها بود. اما بعد از بیست سال، خود رسما به مداخله اعتراف کرد. متأسفانه به دلایلی به دولت خاتمی اجازه استفاده از آن فرصت تاریخی داده نشد.

البته پیشنهاد مذاکره پس از ۱۱ سپتامبر، براساس تحلیل دیگری است. بعد از ۱۱ سپتامبر، دولت کنونی آمریکا تلاش گسترده‌ای کرد که به مردم آمریکا و غرب بقبولاند که اسلام، مسلمانان و برخی کشورهای اسلامی، دشمن مردم آمریکا و حتی مسیحیت هستند. حوادث ۱۱ سپتامبر، کشتن ۱۳ مسیحی در پاکستان، حادثه بالی در اندونزی و حادثه‌ی تئاتر مسکو در راستای تحلیل آمریکا بود و یک جنگ صلیبی جدید را برای آمریکاییان و اروپاییان تداعی می‌کرد.

وقتی فضای این چنینی ایجاد شد، زمینه برای اقداماتی نظیر حمله به افغانستان خیلی راحت فراهم شد، آمریکایی که به لحاظ مخالفت مردمش، به سختی می‌توانست سربازان خود را به ویتنام اعزام کند، امروز عملش در افغانستان با استقبال شدید افکار عمومی مواجه می‌شود. آمریکایی که پس از مصاحبه خاتمی با سی.ان.ان، با فشار افکار عمومی به دلیل ندادن ویزا به ایرانیان مواجه شده بود، امروز به راحتی صدور ویزا برای ایرانیان و چند کشور اسلامی دیگر را ممنوع و تعداد کثیری را به دلیل مشکل ویزا دستگیر می‌کند. چرا که آمریکایی‌ها، امروز تصور می‌کنند بین مسلمانان و غرب، جنگ تمدن‌ها و یا جنگ صلیبی آغاز شده است.

پیشنهاد مذاکره غیررسمی امروز به دلیل آن است که ما به افکار عمومی آمریکا و دنیا نشان دهیم که ملت ایران و ملت‌های مسلمان، ضد ملت‌های آمریکا و مسیحی نیستند و این دشمنی‌ها و عداوت‌هایی که طراحی می‌شود مورد تایید ما نیست. حادثه بالی، تئاتر مسکو و کلیسای پاکستان و حادثه ۱۱ سپتامبر از نظر ما محکوم است. ما باید این را به مردم آمریکا بگوییم، تا نتوان از افکار عمومی آمریکا و جهان غرب علیه جهان اسلام و ایران استفاده کرد. بلکه ملت آمریکا به دولت این کشور فشار آورد که مواضع خود با ایران را تغییر دهد و فضای بی‌اعتمادی بین دو کشور از بین برود. مذاکرات غیر رسمی، امروز با این هدف پیشنهاد می‌شود که مردم، نمایندگان کنگره آمریکا و اساتید و همگان بدانند که مسلمانان و ایرانی‌ها موافق تروریسم و ماجراجویی‌های نظامی نیستند.

ما بعد از حمله آمریکا به عراق (جنگ خلیج فارس) معتقدیم بودیم که باید اتحاد جهانی، برای مقابله با حاکم شدن آمریکا بر جهان ایجاد شود. چون جهان تک قطبی، به سود کشورهای جهان سومی و ضعیف نیست. آن زمان بسیاری از کشورهای اروپایی، شوروی و کشورهایی نظیر چین و ژاپن با ما همنظر بودند. ما می‌گفتیم، باید به اروپای متحد، چین و ژاپن نزدیک شویم، تا جلوی تک قطبی شدن جهانی را بگیریم، که متأسفانه بسیاری از "ضدآمریکایی‌های امروز" با ما همنظر نبودند. اما بعد از ۱۱ سپتامبر این شرایط تغییر کرده است و همان دولت‌ها دیگر حاضر نیستند که با آمریکا مقابله کنند، مثلا درباره افغانستان اظهار نارضایتی می‌کنند ولی در نهایت با آمریکا همراهی می‌کنند، لذا نمی‌شود نسخه سال ۱۹۹۰ را در سال ۲۰۰۲ پیچید.

به نظر من بسیاری از موضع گیری‌های ضد آمریکایی پس از دوم خرداد، تنها یک دکان سیاسی برای مقابله با اصلاحات است و فردای خاتمه کار خاتمی، همین ضدآمریکایی‌ها، حتی از موضع ضعف رابطه با آمریکا را برقرار خواهند کرد.

با این حساب این سؤال پیش می‌آید که آیا واکنش تند شما نسبت به مذاکره جواد لاریجانی با نیک براون در سال ۷۵ در صورت وقوع چنین مذاکره‌ای تکرار می‌شود؟

ببینید در این زمینه نباید دچار فرمالیسم و شکل گرایی شد. اعتراض ما به محتوای سخنان لاریجانی بود نه این که چرا با این مقامات دیدار کرد. ما می گوییم آقای لاریجانی چرا به انگلیس‌های گفته که این چپ‌ها خیلی بد هستند و ما خوبیم.". "این چپ‌ها بودند که سفارت آمریکا را اشغال کردند و ما با آن مخالف بودیم." چرا موضع دولت ما را در صورت صدور رأی دادگاه با نیک براون در میان گذاشت؟ ما هیچ گاه بعد از پیروزی انقلاب سعی نکردیم نظر دولت خارجی، را نسبت به یک نامزد ریاست جمهوری مثبت یا منفی کنیم و این در نوع خود یک گفت‌وگوی نادر پس از انقلاب بود. گفت‌وگویی بود که میرزا آقاخان نوری در زمان ناصرالدین شاه با تیمسار نخجوان - وزیر جنگ رضا شاه - با انگلیس‌ها بعد از حمله متفقان انجام می‌داد. این گفت‌وگو رابطه دیگری را نشان می‌داد که ما با محتوای آن مخالف بودیم. به علاوه اگر زمانی ما بخواهیم مذاکره کنیم علنی و با اطلاع حکومت و مردم این کار را می‌کنیم. حال آن که آقای لاریجانی نه تنها این کار را نکرد، بلکه چندین بار گزارش رسمی وزارت خارجه را در مورد مذاکرات مزبور، تکذیب و یا توجیه کرد.

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و از جمله خود شما، در دهه اول انقلاب مواضع روشنی در حوزه اقتصادی داشتید و در دوره سازندگی نیز انتقادات شدیدی به سیاست تعدیل کردید، اما امروز با وجود اجرای سیاست تعدیل گویا سکوت کرده‌اید یا به اجرای این سیاست در دولت خاتمی اعتراضی ندارید؟

در پاسخ به سؤال شما باید عرض کنم ، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، کماکان مخالف سیاست تعدیل است و امروز هم مخالف برخی سیاست‌های اقتصادی دولت است، البته ما با تعدیل اقتصادی به مفهوم ایجاد تعادل در عرضه و تقاضا مخالف نبوده و نیستیم، هرگز سازمان مخالف تعادل عرضه و تقاضا نبوده است، ولی این تعادل به دو شکل افزایش عرضه یا کاهش تقاضا ایجاد می‌شود و ما با افزایش قیمت به منظور کاهش تقاضا و ایجاد تعادل عرضه و تقاضا در یک اقتصاد بیمار، مخالف بوده و هستیم.

موضع سازمان بعد از جنگ این بود که در یک اقتصاد جنگ زده و بیمار، تعادل عرضه و تقاضا با افزایش عرضه میسر نیست، چرا که باید اول، مشکلات اقتصادی حل شود و رشد اقتصادی مطلوب و قابل قبول به دست آید تا بتوانیم عرضه را بالا ببریم، آنگاه حاکم کردن عرضه و تقاضا و سیاست گذاری نکردن بر روی عرضه و تقاضا اشکالی ندارد. ما که عاشق نگه داشتن مردم در صف کالا نبوده و نیستیم. با این تحلیل ما در حال حاضر نیز با افزایش قیمت مایحتاج اولیه‌ی مردم و تاثیر گذار بر نرخ تورم مخالفیم، با سهمیه‌بندی و دادن یارانه تا وقتی درآمد ملی و سرانه افزایش قابل ملاحظه نیافته موافقیم. اما بازهم یادآور می‌شوم که این روش را یک راه حل دراز مدت نمی‌دانیم بلکه تا زمان حل مشکلات اقتصادی این را پیشنهاد می‌دهیم.

در دوران هاشمی، خیلی فوری و ضربتی عرضه و تقاضا را با افزایش قیمت بر بازار حاکم کردند. طبیعی بود که با توجه به اقتصاد بحران زده و متاثر از جنگ، همین که کنترل‌ها را از بازار برداشتیم، قیمت کالا و ارز افزایش یافت و البته تعادل برقرار شد، اما به قیمت بیرون کردن متقاضی از بازار. باید گفت که این الگو در برخی کشورها موفق بوده است، اما برای کشور ما مطلوب نیست. چرا که اتکای ما به توده مردم است، مردمی که اولین فشار در اثر این نوع سیاست‌ها به آن‌ها وارد می‌شود و این کار باعث کاهش حمایت مردمی از دولت می‌شود. کشورهایی به شکل موفق این سیاست را عملی کردند که از حمایت کشورهای خارجی برخوردار بودند، یا دارای یک طبقه سرمایه‌دار قدرتمند حامی در داخل بودند که ما هیچکدام از این‌ها را نداریم و تنها اتکایمان به عامه مردم است و اگر آنها را فراتر از توانشان، تحت فشار قرار دهیم، با مشکل مواجه می‌شویم.

در سیاست‌های نفتی چطور، آیا تغییر مواضع داده‌اید؟

سیاست‌های نفتی دو پایه دارد، اول سیاست تولید و صدور نفت، دوم قراردادهای نفتی است. من درباره افزایش تولید و صدور نفت، میزگرد پخش نشده‌ای (به دلیل فرار بنی‌صدر) به همراه شهید عباسپور و آقایان نوربخش و بانکی با آقایان بنی‌صدر، عزت الله سحابی و علی‌اکبر معین‌فر در اوایل سال ۱۳۶۰ دارم. نظر ما در آن زمان برای بودجه سال ۶۱، صدور دو میلیون بشکه نفت در روز بود، اما بنی صدر و دوستانش فروش نفت خام در این حد را خیانت می‌دانستند و می‌گفتند که نفت باید کمتر صادر شود و برای آیندگان بماند. در دولت مهندس موسوی هم صدور هرچه بیشتر نفت بود، در برنامه اول توسعه‌ای که در سال ۶۳ به مجلس تقدیم شد، بر صدور هر چه بیشتر نفت و تبدیل آن به سرمایه‌های دیگر تاکید بود، چون ثروت ته چاه به درد نمی‌خورد؛ باید آن را صادر و تبدیل به سرمایه کنیم. در آن برنامه حدود ۲۴ میلیارد دلار درآمد نفتی در نظر گرفته بودیم که بخش مهمی از آن صرف سرمایه‌گذاری شود. هم اکنون هم نظرم بر افزایش تولید و افزایش صدور نفت است.

و اما در مورد قراردادهای نفتی و مساله قراردادهای بیع متقابل، این قراردادها بعد از جنگ مطرح شد که من آنها را مثبت می‌دانم. البته این نوع قراردادها تنها در مورد نفت مطرح نیست. با توجه به نبود درآمد دولتی کافی و همچنین نبود بخش خصوصی قدرتمند در کشور، استفاده از سرمایه‌های خارجی برای توسعه اقتصادی و ایجاد اشتغال، اجتناب‌ناپذیر است. حال اگر کسی پیدا شود که سرمایه‌گذاری و پروژه‌ای را راه‌اندازی کند و بخواهد از محل محصول پروژه، هزینه‌های انجام شده را باز پس بگیرد، بهترین شکل سرمایه‌گذاری برای کشوری مثل ماست. البته طبیعی است که هزینه‌های چنین قراردادهایی از قراردادهای معمولی بیشتر است و طبیعی است اگر شما پول نقد داشته باشید، این هزینه‌ها را نمی‌پردازید.

شما به پروژه پارس جنوبی نگاه کنید که ۸ فاز این پروژه الان اجرایی شده، این فازها نیازمند ۸ میلیارد دلار سرمایه برای راه‌اندازی بوده است. در حالی که امروز بدون پرداخت این مبلغ این ۸ فاز به صورت بیع متقابل اجرا شده است. بیش از ۱۰ سال تاسف می‌خوردیم که قطر به تنهایی از این میدان مشترک بهره‌برداری می‌کند و خود توان سرمایه‌گذاری نداشتیم. برای این که ببینید بیع متقابل خدمت است یا خیانت، به عسلویه بروید، ببینید چه تحولی رخ داده است. گاز این میدان مشترک که پیش از این، تنها از آن قطر بود امروز به دلیل اجرای پروژه‌های پارس جنوبی به ما هم می‌رسد. فاز دوم و سوم را راه‌اندازی کرده‌ایم و فاز اول هم در انتهای امسال، انشاءالله به بهره‌برداری می‌رسد. منتقدان بیع متقابل، بهره زیاد را ایراد آن می‌دانند، من می‌پرسم که ما از چه چیزی بیشتر بهره می‌دهیم. ما سال‌ها از این میدان بهره نبردیم و قطر از آن استفاده کرد. ما حالا از چیزی که قرار بود قطر ببرد، سهم می‌بریم. حال فرض کنید که این قراردادها امضا نمی‌شد، حتی همان سهم را هم نمی‌توانستیم ببریم و فقط ابراز تاسف می‌کردیم و شعار می‌دادیم که می‌خواستیم چنین کاری کنیم اما استکبار جهانی نگذاشت.

شما در مصاحبه اخیرتان، بر ماندن اصلاح‌طلبان در قدرت به هر نحو ممکن تأکید کرده‌اید، اگر ممکن است بیشتر توضیح دهید.

من گفتم ما هنوز به خروج از حاکمیت نرسیده‌ایم، چون در صورت بروز چنین اتفاقی، حرکت اصلاحی اعلام می‌کند که اصلاحات در چارچوب قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی میسر نیست. طبعا این موضع صحیح نیست و معتقدم که نباید چنین تصوری را در جامعه ایجاد کرد، مگر اینکه کارد به استخوان برسد. به اعتقاد من اصلاحات در شرایط کنونی نظام ما شدنی، اما بسیار سخت و دشوار است. لذا رهروان این راه، نباید عقب نشینی کنند بلکه باید قرص و محکم سر جای خود بایستند و به حرکت خود ادامه دهند.

ادامه در صفحه ۹